



## سرمایه اجتماعی و دموکراسی

کنت نیوتن

ترجمه: جمال محمدزاده\*

### چکیده

سرمایه اجتماعی در معرض خطر رفتن به همان سویی است که فرهنگ سیاسی پیموده است - یک مفهوم بالقوه نیرومندی که به وسیله افراد گوناگون با اهداف مختلف، معانی بسیار متفاوتی بدان داده شده است. این مقاله با انتخاب سه جنبه یا بعد متفاوت از این مفهوم - یعنی هنجارها (به ویژه اعتماد)، شبکه‌ها و نتایج آغاز می‌شود. پس از آن سه الگو از سرمایه اجتماعی و اشکال اعتماد و دموکراسی مرتبط به آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. سرانجام در مورد نقش انجمن‌های داوطلبانه به عنوان بنیان سرمایه اجتماعی بحث می‌شود و استدلال می‌گردد که ممکن است در الگوی کلاسیکی توکویل در قرن نوزدهم اهمیت بیش از حدی بدان داده شده باشد، و این که، دموکراسی مدرن ممکن است بیش از پیش به اشکال گوناگون اعتماد و ارتباط وابسته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

### ماهیت و منشاء سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی را بایستی بر حسب هنجارها، شبکه‌ها یا نتایج - یعنی امکانات و منابع جمعی داوطلبانه درک و تعریف نمود. بدون شک این سه عنصر در جهان واقعی کاملاً به هم مرتبط هستند، اما ترکیب آنها با یکدیگر یا گنجاندن دو یا سه عنصر در تعریفی مشابه منجر به آشفتگی مفهومی شده و فرضیات نامعتبری را ایجاد می‌کند و احتمالاً موجب مغشوش شدن قضایای تجربی می‌گردد. بنابراین، بخش نخست این مقاله این سه جنبه از سرمایه اجتماعی و روابط احتمالی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش‌های دوم و سوم [این مقاله] قضایای تجربی را مطرح می‌سازند که در قسمت مفاهیم نظری بخش اول طرح نشده است.

### هنجارها و ارزش‌ها

بر طبق این رویکرد سرمایه اجتماعی یک پدیده ذهنی است که از مجموعه‌ای از ارزش‌ها و نگرش‌های مؤثر یا تعیین‌کننده شهروندان در مورد نحوه‌ی ایجاد ارتباط با همدیگر تشکیل شده است. نگرش‌ها و ارزش‌های مربوط به اعتماد و بده - بستان بین افراد به طور ویژه ای مهم هستند زیرا اینها برای ثبات اجتماعی و سیاسی و همکاری اهمیت اساسی دارند. به این ترتیب، سرمایه اجتماعی بر آن ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی تأکید می‌کند که شهروندان را به همکاری، تفاهم و همدلی با یکدیگر متمایل می‌سازد - یعنی رفتار با همدیگر به عنوان همشهریان تا بیگانگان، رقیبان یا دشمنان بالقوه. بنابراین سرمایه اجتماعی مهم است، زیرا نیرویی را تشکیل می‌دهد که موجب پیوند اعضای جامعه به همدیگر می‌شود و افراد را از محاسبه گران خودخواه و خودپرست و دارای وجدان اجتماعی و حس تعهد متقابل ضعیف، به اعضای اجتماعی که دارای منافع و تصورات مشترک درباره روابط اجتماعی و حس مشترک‌اند، تغییر می‌دهد. اعتماد و بده بستان بین افراد جنبه‌های اساسی سرمایه اجتماعی هستند. همانگونه که زیمل (۱۹۵۰، ۳۲۶) نوشت، اعتماد "یکی از مهمترین نیروهای ساختگی در جامعه است".

روابط متقابل مستلزم محاسبات بده - بستان نیست که در آن مشارکت کنندگان باید اطمینان حاصل کنند که حرکت خوب سریعاً و به طور خودبخودی جبران خواهد شد. بده - بستان تعمیم یافته مبتنی بر این فرض است که حرکت خوب در آینده و در زمان نامشخص، شاید حتی به وسیله غریبه گمنام جبران خواهد شد (سالینز: ۱۹۷۲). این بدان معنی است که بده - بستان

تعمیم یافته متضمن عدم اطمینان، ریسک یا آسیب پذیری است - یعنی مبتنی بر اعتماد به دیگران است (کلاک: ۱۹۴۴، ۳۱۹؛ لومان: ۱۹۸۸؛ میزتل: ۱۹۶۰، ۱۸). به عبارت دیگر، زندگی روزمره معمولی متضمن خطرات بسیار اندکی است که ممکن نیست بدون مقداری اعتماد به همشهریان انجام گیرد. بنابراین، سرمایه اجتماعی، بر حسب تغییر حالت طبیعی هابزی که در آن زندگی خطرناک، حیوانی و کوتاه است، به چیزی کمتر خطرناک و خوشایندتر تبدیل می گردد. آن بنیادهای همکاری و نظم اجتماعی و سیاسی پایداری را تشکیل می دهد که رفتار جمعی داوطلبانه را تقویت می کند و رضامندی و همدلی را پدید می آورد تا شهروندان را قادر می سازد که اختلافاتشان را به طور مسالمت آمیزی حل کنند.

از برخی جهات، سرمایه اجتماعی مشابه علوم اجتماعی مدرن است، که تمایل دارد از بحث سیاسی قرن بیستم خود را کنار بکشد. در واقع در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برخی از محافل سیاسی تصور می کردند که تنها آزادی برای دموکراسی اهمیت دارد و حتی از آن زمان به بعد تعریف اقتصادی ضعیفی از آزادی یعنی آزادی بازار وجود دارد. در دهه ۱۹۹۰ به طور فزاینده ای پذیرفته شد که دموکراسی چیزی بیش از آزادی است و نیازمند مجموعه ای از ارزش ها، نگرش ها و فرضیاتی از این نوع است که سرمایه اجتماعی را تشکیل می دهد. صرف نظر از هر چیز دیگری، معاملات اقتصادی در بازار بر مبنای اعتماد استوار است (آرو: ۱۹۷۲، ۳۵۷؛ کلمن: ۱۹۵۵: ۱۹۹۸؛ فوکویاما: ۱۹۹۵)، زیرا اعتماد نادانی های بخردانه را به همکاریهای مؤثر تبدیل می کند. به طور کلی، انجمن (یا سرمایه اجتماعی) نگرانی در مورد آزادی فردی معکوس را به نگرانی همیشگی برای آزادی جمعی و عدالت اجتماعی تبدیل می کند. بحث های اخیر بین لیبرال ها و اجتماع گرایان درباره ی جامعه مدنی، شهروندی و اعتماد سیاسی در مورد اهمیت سرمایه اجتماعی یا انجمن نیز هست (نگاه کنید به بینکو: ۱۹۹۴؛ بارت: ۱۹۹۳: ۱۹۹۵؛ کوهی و راجرز: ۱۹۹۲؛ کلمن: ۱۹۹۰، ۳۰۶؛ دانکن: ۱۹۹۵؛ اتازونی: ۱۹۹۳؛ اینگلهارت: ۱۹۹۰: ۱۹۸۸؛ مل هال و سویفت: ۱۹۹۲؛ شیلز: ۱۹۹۲).

#### شبکه ها

برخی از نویسندگان بر شبکه هایی از افراد، گروه ها و سازمان ها به عنوان اجزای اساسی سرمایه اجتماعی تأکید می کنند، زیرا توانایی بسیج طیف وسیعی از ارتباطات اجتماعی شخصی را دارد که

در عملکرد مؤثر زندگی اجتماعی و سیاسی اساسی می باشند (نگاه کنید به کولان کیوز: ۱۹۹۴، ۱۵۱ - ۱۴۹). اگرچه شبکه‌های اجتماعی و اعتماد اجتماعی آشکارا ارتباط بسیار نزدیکی به هم دارند ولی به دو دلیل بایستی آنها را به لحاظ مفهومی از همدیگر تفکیک کرد. [اول] در حالی که هنجارها و ارزشها ذهنی و نامحسوس هستند، شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌ها، عینی و ملموس هستند. دوم، اگرچه ماهیت و منشأ سرمایه اجتماعی را درک می‌کنیم [اما] متمایز نمودن رویکردهای هنجارها و شبکه از همدیگر مهم است. به بیان ساده، آیا واقعاً شبکه‌های اجتماعی سطح اعتماد لازم را برای زندگی اجتماعی و سیاسی متمدانه پدید می‌آورند، یا بر عکس، در وهله نخست وجود اعتماد گسترده است که موجب توسعه و رشد شبکه‌های اجتماعی احتمالی می‌گردد؟ به عقیده توکویل (۱۹۶۸) و میل (۱۹۱۰)، شبکه‌های فعالیت داوطلبانه اعتماد و تعاون را به وجود می‌آورند. میل (۱۹۱۰، ۱۶۴) انجمن‌های داوطلبانه را به عنوان وسیله "آموزش ذهنی" در نظر می‌گرفت و توکویل بدان به عنوان "مدرسه آزاد و بزرگ" دموکراسی آمریکایی اعتقاد داشت. به نظر پاتمن (۱۹۷۰، ۱۰۵)، "ما مشارکت را به وسیله مشارکت کردن یاد می‌گیریم، و به گفته استروم (۱۹۹۰، ۲۰۶)، "شبکه‌های فعالیت مدنی هنجارهای مستحکمی از روابط متقابل را می‌پروراند". پوتنام (۱۹۹۵، ۶۶۶) می‌نویسد "افرادی که با همدیگر ارتباط برقرار می‌سازند افرادی هستند که به همدیگر اعتماد دارند... احتیاط اساساً از پیوند با اعتماد ناشی می‌شود". در عین حال، درک اینکه چگونه شبکه‌های اجتماعی را می‌توان ایجاد کرد مشکل است مگر اینکه از ابتدا اعتماد وجود داشته باشد. شاید علوم اجتماعی هرگز نتواند معمای پیچیده این ارتباط دوسویه را کاملاً حل کند.

### نتایج سرمایه اجتماعی

#### امکانات، خدمات و کالاها

کلمن نوشت (۱۹۸۸، ۹۸) "سرمایه اجتماعی به وسیله کارکردش تعریف می‌شود... مانند اشکال دیگر سرمایه، سرمایه اجتماعی سودمند است، دستیابی به اهداف خاص را ممکن می‌سازد که در صورت فقدان امکان پذیر نخواهد بود." پوتنام (۱۹۹۳، ۱۶۷) تا اندازه‌ای سرمایه اجتماعی را بر حسب توانایی اش در "بهبود کارایی جامعه به وسیله تسهیل کنشهای هماهنگ" تعریف

می‌کند. گاهی اوقات این دستاوردها فیزیکی، یا به معنای واقعی کلمه عینی هستند - یک ساختمان روستایی که به وسیله عمل داوطلبانه ایجاد می‌شود - اما آنها همچنین ممکن است تأمین دائمی ماهی از دریاچه یا علف از چمنزار روستا (استروم: ۱۹۹۰) یا برداشت محصول، یا سرمایه انباشته‌شده به وسیله اعضای یک مؤسسه گردش اعتبار باشد (اردینر: ۱۹۶۴؛ گیرتز: ۱۹۶۲).

در جامعه مدرن این موارد شامل انجمن‌های نگهداری از بچه، طرح‌های مراقبت از اجتماع، مجموعه ماشینهای مشترک، گروه‌های خیابانی و کالاها و خدمات خیریه است. سؤالی که وجود دارد اینست که آیا هر پدیده اجتماعی را می‌توان بر حسب کارکرد یا نتایجش تعریف نمود یا خیر. زیرا یک پدیده‌ی مشابه ممکن است دارای کارکردها و نتایج مختلف باشد، و پدیده‌ی گوناگون نیز ممکن است نتایج و کارکردهای مشابهی داشته باشند. از جمله نتایج یا کارکردهای یک تعریف ابهام موضوع و محتوای تعریف با محتوای تحقیق تجربی است. سرمایه اجتماعی ممکن است در حقیقت موجب پدید آمدن کالاها و خدمات ارزشمند شود. مسأله‌ی احتمالی که بر اهمیت این مفهوم می‌افزاید این است که آیا واقعاً سرمایه اجتماعی موجب پدید آمدن کالاها و... جمعی می‌شود و اگر چنین است تحت چه شرایطی این امر صورت می‌گیرد.

### مدل‌های دموکراسی و سرمایه اجتماعی

#### جامعه جماعتی، همبستگی مکانیکی

#### اعتماد "شدید" و دموکراسی اولیه

در اجتماعات کوچک و رودرو، اعتماد "شدید" (ویلیامز: ۱۹۸۸، ۸) عنصر ضروری همبستگی مکانیکی یا گمن‌شافت است، که به وسیله ارتباط شدید و روزمره میان افراد، غالباً از زمینه‌های خانوادگی، طبقاتی یا قومی مشابه پدید می‌آید. اجتماعاتی از این نوع معمولاً به لحاظ اجتماعی همگن، مجزا و منحصر به فرد است و می‌تواند مجازات‌های اجتماعی شدیدی که برای تقویت اعتماد شدید ضروری است، اعمال نماید (کلمن: ۱۹۸۸، ۱۰۸ - ۱۰۵). نمونه‌های برجسته و قدیمی [از این نوع] جوامع قبیله‌ای هستند، اما برخی از نمونه‌های مشابه در شکل کوچک، همگن و مجزا در اجتماعات غربی وجود دارد که گاهی اوقات در حاشیه‌های روستایی یا جزایر دور افتاده یافت می‌شود.

ممکن است در جوامع مدرن غربی شکل‌هایی از اعتماد شدید وجود داشته باشد که در نهاد‌های جمعی نظیر فرقه‌های کوچک، کلیساها، گنوها و اجتماعات اقلیتی شکل می‌گیرد. احتمالاً این‌گونه اجتماعات بسته، اعتماد شدیدی را در درون خود ایجاد کنند، اما به جامعه بزرگتر اعتماد نداشته باشند. همچنین تا اندازه زیادی، اعتماد شدید ممکن است به وسیله تعامل‌های نسبتاً شدید گروه‌هایی نظیر گروه‌های روشنگری، گروه‌های خودیاری و گروه‌های حمایتی متقابل (برای مثال، والدین مجرد، همسران فرسوده، معلولین) به وجود آید. سرانجام، اجتماعات داوطلبانه و جنبش‌های اجتماعی جدید نیز ممکن است شکل ضعیفی از اعتماد شدید را پدید آورند. احتمالاً اعتماد شدید روابط نخستین با اشکال ابتدایی دموکراسی اولیه که متضمن مشارکت مستقیم سیاسی است ارتباط دارد. در دنیای مدرن این امر به موارد استثنایی محدود می‌گردد: شهرهای نیوانگلند و میتینگ‌هایشان، اجتماعات کوچک و بدیل؛ اجتماعات جدا و همگن و برخی سازمان‌های خاص از این نوعند. دموکراسی اولیه نمی‌تواند در سطح دولت‌های مدرن سیاسی عمل کنند.

### انجمن‌های داوطلبانه، همبستگی ارگانیکی

#### و "اعتماد ضعیف": مدل توکویل در مورد فضیلت شهروندی

جامعه مدرن مبتنی بر اعتماد "ضعیف" است، که معمولاً با همبستگی ارگانیکی یا گزل‌شافت، روابط ثانویه آزادتر و نامنظم‌تر پیوند دارد. همپوشانی و متصل بودن شبکه‌هایی از انجمن‌های داوطلبانه مهم است - همانگونه که شماری از نویسندگان از توکویل، میل، دورکیم، تونیس، زیمل، ویر گرفته تا نوشته‌های اخیر در مورد سرمایه اجتماعی ادعا کرده‌اند. اعتماد پایین محصول پیوندهای ضعیف است، که مطابق مقاله مشهور گراونوتر (۱۹۷۷) بنیان محکم و با ثباتی را برای انسجام اجتماعی در جامعه مدرن و بزرگ تشکیل می‌دهد (نگاه کنید به ایوانز و بویت: ۱۹۹۲).

در مدل توکویلی (توکویل: ۱۹۶۸، ۳۵۹ - ۳۵۵) کنش متقابل رودرو، سازمانهای داوطلبانه را که برای ایجاد هنجارهای دموکراتیک در بین شهروندان ضروری است، به طور رسمی سازماندهی می‌کند. آنها به شهروندان فضیلت شهروندی، اعتماد، مدارا، توافق، بده - بستان، مهارت‌های دموکراتیک، بحث و سازماندهی را یاد می‌دهند. این موارد را باید اثرات درونی نامید، اما دارای

اثرات بیرونی نیز می‌باشد. ظاهراً گروه‌های چندگانه و متداخل پیوندهای میانبری را ایجاد می‌کنند که جامعه را به وسیله تقسیمات درونی‌شان به همدیگر پیوند می‌زند و رقابت کثرت‌گرایانه بین علایق گوناگون را پدید می‌آورد. فولی و ادواردز (۱۹۶۶) اثرات درونی را جامعه مدنی I و اثرات بیرونی را جامعه مدنی II اطلاق می‌کنند.

آیا سازمان‌های داوطلبانه واقعاً برای سرمایه اجتماعی اهمیت زیادی دارد؟ دلیل این سؤال ساده است: مشارکت در مدرسه، خانواده، کار و اجتماع احتمالاً اثرات درونی به مراتب شدیدتری دارد. در وهله نخست این امورات روزمره معمولاً زمان خیلی بیشتری را نسبت به سازمان‌های داوطلبانه می‌گیرند و در [وهله] دوم، آنها معمولاً متضمن تعهد عاطفی بیشتری هستند. اقلیت‌های نسبتاً بزرگی از افراد در جوامع غربی در هیچ کدام از سازمانها ابداً عضویت ندارند، و فقط بخش بسیار کوچکی از افراد طبقه متوسط و بالا که به آن سازمانها ملحق می‌شوند، بخش اعظم از وقت خود را به آن اختصاص می‌دهند.

در مقابل، قائل شدن نقش مهم برای سازمان‌های داوطلبانه‌ای که فقط چند ساعت از فعالیت‌های اجتماعی هفتگی را در برمی‌گیرد و آن هم فقط برای بخش کوچکی از فعالان است، نامعقول به نظر می‌رسد. همانگونه که لویی (۱۹۹۶، ۴۸) استدلال می‌کند "به احتمال زیاد اعتماد در پاسخ به تجارب و نهادهای خارج از انجمن‌های کوچک به وجود می‌آید". بنابراین تعجب‌آور نیست که کلمن (۱۹۹۸: ۱۱۰ - ۱۰۹) بر اهمیت خانواده و مدرسه در گسترش سرمایه اجتماعی تأکید می‌کند، در حالی که پوتنام (۱۹۹۵: ۹۳) بر خانواده به عنوان مهمترین شکل سرمایه اجتماعی تأکید دارد. پوتنام (۱۹۹۵: ۷۳) همچنین داده‌هایی را ارائه می‌کند که نشان می‌دهد تحصیل به مراتب با هر دو [عنصر] اعتماد و عضویت سازمانی همبستگی شدیدی دارد (نگاه کنید به اوسلنر. ان. دی، ۳۰؛ ویربا، شلزمن و برادی: ۱۹۹۵، ۵۱۴). به عقیده ویربا و همکارانش (۱۹۹۵، ۳۲۰) "کارخانه‌ها بیشترین فرصت را برای تمرین مهارت‌های مدنی فراهم می‌سازند، [در مقابل] کلیساها کمترین شانس را برای افراد مهیا می‌سازند". آیا ممکن است که بخش داوطلبانه تنها یکی از منابع سرمایه اجتماعی باشد و احتمالاً در مقایسه با خانواده، کار، تحصیل و همسایگی به همان اندازه اهمیت نداشته باشد.

حتی اگر، مدل توکویل (۱۹۶۸) را در مورد فضیلت مدنی بپذیریم، باز هم مشکلاتی وجود

دارد. اعتماد کردن زیاد به افراد عادی یک چیزی است (اعتماد افقی) و داشتن همان اعتماد به سیاستمداران ممکن است چیز دیگری باشد (اعتماد عمودی). همانگونه که پوتنام (۱۹۹۴، ۶۶۵) می گوید: "من ممکن است اعتماد بالایی به همسایگانم داشته باشم بدون آنکه به شهردار اعتماد کنم، یا بر عکس". به همین ترتیب، من ممکن است به برخی از افراد و نه به همه اعتماد کنم. بعضی از سازمانها ممکن است اعتماد عمومی را در بین انواع شهروندان تشویق نمایند، در حالی که بعضی دیگر از آنها گرایش به جدا کردن اعضای خود را از بقیه جامعه دارند. این امر بر تمایز هنجارها از شبکهها تأکید می کند و این قضیه تجربی را مورد پرسش قرار می دهد، که کدام نوع از شبکهها و انجمنها با چه نوعی از اعتماد رابطه دارد؟ [رابطه شبکهها و انجمنها با اعتماد چقدر است؟]

مشکل سوم مدل توکویل (۱۹۶۸) این فرض وی است که سرمایه اجتماعی با مشارکت توده مردم پدید می آید. به احتمال زیاد ارتباط نزدیکی بین عضویت در سازمانهای داوطلبانه با نگرش سیاسی، و فعالیت سیاسی وجود دارد (وان دث: ۱۹۶۶، ۱۶-۱۳؛ ویریا و نیی: ۱۹۷۲، ۱۸۷-۱۸۴)، اما آنها شدیداً از ساختارها و سیاستهای حکومت - یعنی فرایند بالا - پایین نیز تأثیر می پذیرند (لویی: ۱۹۶۶، ۵۰؛ تارو ۱۹۶۶، ۳۹۵-۳۹۴). فولی و ادواردز (۱۹۹۶، ۴۷) اظهار داشته اند "نقشی که گروههای سازمان یافته در جامعه مدنی ایفا می نمایند به طور اساسی با محیط سیاسی بزرگتر وابسته است". برای مثال، ممکن است حرکت به سوی اقتصاد بازار در دهه ۱۹۸۰ رقابت را تشویق نموده و به تضعیف حس اعتماد و همکاری بین شهروندان کمک نماید. در هر حال وظیفه تجربی برای تحقیق در مورد سرمایه اجتماعی بررسی روابط بین سیاستها و ساختارهای حکومت و سرمایه اجتماعی است.

### دموکراسی مدرن: اجتماعات نمایشی

#### اعتماد انتزاعی، آموزش و پرورش و رسانه های جمعی

اگر ما به طور مؤثری بتوانیم بین اعتماد بالا از نوع شخصی و اعتماد پایین از نوع غیر شخصی تر تمایز قائل شویم، از آن پس شاید بتوانیم یک گام بیشتری برداشته و در چهارچوب اجتماعات "نخیلی"، "همدلانه"، یا "بازتابی" که بر اساس اعتماد ذهنی ساخته می شوند صحبت کنیم. به



عقیده میزتل (۱۹۹۶، ۷۲) اعتماد ممکن است در امتداد یک پیوستار یا گستره از شخصی تا انتزاعی در نوسان باشد. احتمالاً شکل انتزاعی تر اعتماد در جامعه مدرن اهمیت بیشتری دارد. این امر به دلیل حجم رو به گسترش آن، ماهیت غیرشخصی، پیچیدگی، پراکندگی و سرعت تغییراتی است که باعث پیچیدگی شدید آن می شود. همانگونه که لومان (۱۹۸۸) می گوید، جهان مدرن سرشار از پیچیدگی، عدم قطعیت و خطر است؛ اعتماد ذهنی آن را بیشتر قابل کنترل می سازد.

در جامعه مدرن نهاد رسانه های جمعی و آموزش و پرورش ممکن است اهمیت ویژه و فزاینده ای برای ایجاد اعتماد ذهنی داشته باشند. اعتماد ذهنی مبتنی بر روابط شخصی جامعه ابتدایی و روابط ثانویه سازمانهای رسمی نمی باشد. در جامعه مدرن و امروزی، اعتماد ذهنی ممکن است به وسیله نهادهای بسیار مهم آموزش و پرورش و رسانه های جمعی ایجاد شود.

آموزش و پرورش دانش عمومی را درباره ای مجموعه ای از زمانها، مکانها، اسامی، رویدادها، مفاهیم، منابع و نقل قولها را در اختیار ما می گذارد که به تعامل اجتماعی با افراد مختلف کمک می کند. مدارس همچنین اقدام به آموزش مهارت همکاری به وسیله تکالیف یادگیری جمعی، بازیهای گروهی، بازیهای گروهی مدرسه و بسیاری از فعالیت های مشترک می کنند. آنها همچنین آگاهی و فهم [افراد] را در مورد اندیشه های ذهنی همچون شهروندی، اعتماد، عدالت، برابری، جمع گرایی، خیر مشترک و "قانون طلایی" افزایش می دهند. با وجود این که شمار زیادی از افراد آن را از طریق آموزش عالی کسب می کنند و میزان بالای اعتماد و عضویت سازمان های آن را ثابت می کند (پوتنام: ۱۹۹۴) [اما] در مورد اقلیت در حال افزایش که هیچگونه آموزش عالی را دریافت نمی کنند نگرانی وجود دارد. اگر چه بی گمان عدم توافق شدیدی در مورد تأثیرات رسانه های جمعی وجود دارد، رسانه های جمعی ممکن است برای ایجاد اعتماد انتزاعی نیز مهم باشند (گریلی: ۱۹۹۷ [این موضوع]؛ نیوتن: ۱۹۹۶؛ نوریس: ۱۹۹۶). برخی از افراد بر توانایی رسانه های الکترونیکی در مقام نیروی انسجام بخش و همگن ساز تأکید می کنند که سطوح دانش سیاسی، رقابت، منفعت، پیچیدگی و فعالیت مکتب بسیج شناختی را افزایش می دهد (نگاه کنید به دالتون: ۱۹۸۸، ۲۴-۱۸؛ اینگهارت: ۱۹۹۰، ۳۷۰-۳۳۵؛ سارنوری: ۱۹۸۹). بعضی دیگر بر جنبه های منفی رسانه های جمعی تأکید می کنند که موجب وحشت، انزوا، جهل سیاسی، رقابت پایین و همدلی کم می شود - مکتب اندیشه "رخوت تصویری" که پوتنام (۱۹۹۶)

هنگامی که در مورد زوال سرمایه اجتماعی در ایالات متحده بحث می‌کرد طرح نمود. این مقاله توانست تنها اهمیت بالقوه رسانه‌ها را در رابطه با سرمایه اجتماعی و به ویژه نقش احتمالی آن را در ایجاد اعتماد ذهنی نشان دهد.

شواهد اندکی برای وجود اعتماد عمومی و ذهنی در جامعه مدرن وجود دارد. کونور و سیرینگ (۱۹۹۵، ۱۸ - ۱۶) در تحقیقاتشان در مورد شهروندی در بریتانیا می‌نویسند: "امروزه خون و تبار مانند اجتماعی شدن و محل سکونت اهمیت چندانی ندارد... فرهنگ با ارزش محسوب می‌شود... تقریباً دو سوم اظهار داشتند که آنها به عنوان افراد "بریتانیایی" اهل فالکنند و گیرالتر نگریده می‌شوند، افرادی که در بریتانیا متولد نشده بودند و شاید والدینشان هم در بریتانیا به دنیا نیامده‌اند، افرادی که قطعاً در بریتانیا اجتماعی نشده، و بدیهی است ساکن بریتانیا هم نبودند... اجتماعات ملی اجتماعات خیالی هستند."

به همین ترتیب، سطح اعتماد بین فردی در میان شهروندان شماری از دولت‌های اتحادیه اروپا (EU) در حال افزایش است (نیدرمایر: ۱۹۹۵، ۲۳۷). این گسترش اعتماد ممکن است ناشی از اقدامات فردی همچون آموزش، مسافرت یا مصرف رسانه‌ها باشد. مردمان اتحادیه اروپا ظرفیت فزاینده‌ای را در اعتماد شهروندان کشورهای مختلف به همدیگر نشان می‌دهد، اگر چه ممکن است آنها همدیگر را به ندرت ملاقات کنند.

### سازمان‌های داوطلبانه و سرمایه اجتماعی

گونه‌های متفاوتی از فعالیت داوطلبانه ممکن است برای سرمایه اجتماعی معانی بسیار متفاوتی داشته باشد. از یک طرف، سازمان‌های بسیار رسمی با قانون مدون، مقامات برگزیده، منصوب، دفاتر گران قیمت وجود دارد و از طرف دیگر، شبکه نامنظم و آشفته‌ای از افراد وجود دارند که به طور اتفاقی دور هم جمع می‌شوند و به طور نامنظم دارت بازی می‌کنند، در مورد یک رمان بحث می‌کنند، دین را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهند، روشنگری می‌کنند، یک گروه خیابانی یا همسایگی تشکیل می‌دهند و از طرحها مراقبت می‌کنند، انجمن نگهداری از بچه‌ها یا مجموعه اتومبیل‌های مشترک را اداره می‌کنند، یک گروه همیاری را تشکیل می‌دهند، یا صرفاً، نوشیدنی می‌نوشند.

تحقیقات علوم اجتماعی معمولاً به سازمانهای رسمی توجه دارند زیرا مطالعه آنها آسانتر است، اما سازمانهای رسمی نیز ممکن است ارتباط اندکی به سرمایه اجتماعی داشته باشند تا آنجا که آنها معمولاً بورکراتیک تر و رسمی ترند و اعضای خود را تنها به ندرت یا خیلی کم در فعالیتهای روزانه خویش شرکت می دهند. آنها احتمالاً سازمانهای عمودی و سلسله مراتبی نیز هستند که پوتنام (۱۹۹۳، ۱۷۳) در مورد آن سخن می گوید. نقش و کارکرد اجتماعی شدن ایجاد "عاداتی" است که امروزه بیشتر به وسیله انجمن های افقی، به ویژه آن گروه های غیر رسمی که روابط نسبتاً عمیقی با هم دارند انجام می گیرد.

به نظر می رسد در دهه های اخیر انجمنهای حرفه ای سازمان یافته و رسمی که معمولاً با اعضای خود خشک و سرد رفتار می کنند رشد زیادی یافته است. این فرایند در اولین دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده مورد توجه قرار گرفت (گیتل: ۱۹۸۰). در اینجا دو عامل عمده به نظر می رسد. شهروندان در وهله اول صرفاً برای مزایا و خدماتی که در مقابل حق عضویت سالانه به آنها پرداخت می شود وارد [انجمنهای حرفه ای سازمان یافته و رسمی] می شوند. بهترین مثال در این مورد مؤسسات اتومبیل رانی است که پول و ثروت آنها موجب قدرت گروه های فشار می شود، اما اینگونه موارد پیوند بین فردی یا تعهد به مردم عادی را چندان ایجاد نمی کند. پوتنام (۱۹۹۵، ۷۱) سازمان بازنشستگی آمریکا را به عنوان نمونه دیگر ذکر میکند. نوع دوم (چک برگ) عضویت [عضویت در انجمن های حرفه ای] متضمن خدماتی نبوده اما دل بستگی نمادین را ایجاد می کند - افرادی که به یک حزب سیاسی، جنبش اجتماعی، مؤسسه خیریه، یا باشگاه هنری می پیوندند زیرا آنها می خواهند به این دلیل با هم متحد و در ارتباط مداوم باشند. بعضی به چنین سازمانهای وارد می شوند تا در فعالیت هایشان شرکت کنند، اما برخی دیگر به عنوان یک حرکت بدان می پیوندند. به طور خلاصه، سازمان های چک برگ ممکن است به دموکراسی کثرت گرایانه کمک نمایند (اثرات بیرونی شان)، اما تأثیر اندکی بر سرمایه اجتماعی دارند (اثرات درونی). آنها معمولاً گروه های رودرو و غیر رسمی که به احتمال زیاد دارای اثرات درونی شدیدتری اند، مخالف می باشند؛ مانند گروه های روشنگر یا گروه های که همدیگر را در طول ماه یک بار ملاقات می کنند تا در مورد یک کتاب بحث کنند.

بر اساس شواهد موجود گروه های با اثرات نسبتاً بزرگ درونی به لحاظ تعداد و اهمیت در

جامعه مدرن در حال افزایش است. به عقیده پوتنام (۱۹۹۴)، در دوران اخیر در آمریکا گروه‌های همیاری محدود، کم و بیش سازمان یافته و دارای تعهد ضعیف گسترش پیدا کرده است. بارتون و سیلورمن (۱۹۹۴) بر نمونه دیگری در تحقیق‌شان در مورد رشد اجتماعات مبتنی بر منافع مشترک تأکید می‌کنند. نوشته‌ها در مورد جنبش‌های اجتماعی جدید نیز آنها را به عنوان "شبکه شبکه‌ها" توصیف می‌کند که کمابیش بوروکراتیک و سلسله‌مراتبی‌تر از احزاب سنتی و گروه‌های ذینفع است (پندهارت: ۱۹۸۵؛ پندهارت و رچ: ۱۹۹۳؛ تارو ۱۹۹۴، ۱۹۸-۱۸۷). در تحقیق دیگری در مورد دانمارک نیز به شمار زیادی از گروه‌های کاربر اشاره می‌شود که از شبکه‌های نامتمرکز و غیر رسمی تشکیل شده‌اند (گوندلیچ و ترب: ۱۹۹۶).

پوتنام (۱۹۹۵، ۷۲) در "ضعیف‌ترین حالت تعهدات"، در مورد ویژگی گروه‌های همیاری کوچک و نوعدوست، می‌گوید که آنها را "باید در هر گونه ارزیابی جدی در مورد پیوند اجتماعی در نظر گرفت"، اما ادامه می‌دهد "آنها به طور خاص نقش همانندی را همچون انجمن‌های مدنی سنتی ایفا نمی‌کنند". باین وجود، این گونه گروه‌های کوچک ویژگی رو به رشد جامعه مدرن است، و برخی از آنها در بعضی شرایط ممکن است در تشکیل سرمایه اجتماعی کاملاً مهمتر از مؤسسات اداری رسمی سازمان یافته باشند. آنها برای برخی افراد، در بعضی اوقات و در برخی مکان‌ها پراکنده هستند و اثر درونی چندانی بر مشارکت کنندگان ندارند، آنها برای بعضی دیگر از افراد و در بعضی زمان‌ها ممکن است مهارت نسبتاً زیادی با اثرات درونی شدیدی فراهم سازد.

برای مثال، گوندلیچ و ترب در تحقیق خود در مورد دانمارک بین سازمان‌های رسمی "کلاسیکی" از نوع توکویلی (۱۹۶۸) و آنچه که آنها انجمن‌های شبکه‌ای می‌خوانند تمایز قائل می‌شوند. انجمن‌های شبکه‌ای اشکال آزادتر، غیررسمی‌تر و شخصی‌تر از انجمن‌ها است و تأثیر عمیقی بر نگرش‌ها و رفتار افراد مشارکت کننده دارد. نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که "ما باید برخی مکانیزم‌ها را در ایجاد ارزشهای دموکراتیک در مقایسه با انجمن‌های ارادی مطالعه کنیم و نظریه‌های جدیدی را در مورد ارزش‌های دموکراتیک که ویژگی جامعه کنونی را مد نظر قرار می‌دهند گسترش دهیم" (گوندلیچ و ترب: ۱۹۹۶، ۳۱).

تحقیق دیگر در مورد مشارکت سیاسی در بریتانیا با یافته‌ها در مورد دانمارک مطابقت دارد.

این مؤلفان (پری موزو دی: ۱۹۹۲، ۸۷-۸۶) بین گروه‌های رسمی مانند اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های ذینفع که به خاطر وجود کانال‌های نهادینه شده ارتباطی اقدام می‌کنند و گروه‌های غیررسمی یا موقتی که به توسعه و پیشرفت محلی (مقیاس کوچک) علاقمند هستند یا والدینی که نگران برخی از تغییرات پیشنهاد شده در مدارس محلی هستند، تمایز قائل می‌شوند. شواهد آنها نشان می‌دهد که گروه‌های مرجع، رسمی و غیررسمی، برای مشارکت سیاسی اهمیت زیادی دارند، و داده‌های آنها بیانگر آنست که گروه‌های غیررسمی به همان اندازه گروه‌های رسمی در ایجاد رضایت خاطر به کنش سیاسی (ص ۲۸۱)؛ در آموزش اعضای خود به طور مؤثر و با شناخت (ص ۲۹۰-۲۸۹)؛ و در تسهیل کنش سیاسی (ص ۴۲۷ و ۴۲۳) به ویژه در سیاست محلی (ص ۳۱۹) مهم هستند. شاید جالب‌ترین یافته‌ها اینست که مشارکت کردن در درون گروه‌های غیررسمی تا حدودی مشکل‌تر است (ص ۲۷۵). در بهترین حالت، این امر فقط دلیل فرعی است، اما نشان نمی‌دهد که گروه‌های غیررسمی نسبت به گروه‌های رسمی در تشکیل سرمایه اجتماعی اهمیت بیشتری دارند (نگاه کنید همچنین به فولی و ادواردز: ۱۹۹۷).

### نتیجه‌گیری

پوتنام (۱۹۹۳: ۱۶۷) و همچنین پوتنام (۱۹۹۵: ۶۶۵-۶۶۴) سرمایه اجتماعی را به عنوان "ویژگی‌های سازمان اجتماعی همچون اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها تعریف می‌کند که می‌تواند کارایی جامعه را با تسهیل کنش‌های هماهنگ و منظم بهبود بخشد". این تعریف به لحاظ مفهومی شامل سه جنبه متفاوتی از سرمایه اجتماعی - هنجارها، شبکه‌ها و نتایج است. مزیت این تعریف این است که آن سه جنبه از سرمایه اجتماعی را با هم تلفیق می‌کند و موجب می‌گردد که سرمایه اجتماعی به یک مفهوم جالب و تحریک‌آمیز تبدیل شود. اشکال این تعریف در آنست که قضایای مفهومی مختلف، که در مطالعه روابط تجربی‌شان بهتر است پراکنده باشد با همدیگر تلفیق می‌کند. آیا هنجارهای اعتماد به وسیله شبکه‌ها و سازمان‌های اجتماعی پدید می‌آیند؟ آیا شبکه‌ها و سازمان‌های اجتماعی به نوبه خود، انسجام و کارایی جامعه را با تسهیل کنش‌های هماهنگ بهبود می‌بخشند؟

اگر ما سه جنبه سرمایه اجتماعی را از همدیگر جدا کنیم، پس از آن مجموعه‌ای از سؤالات

درباره ماهیت، علل و نتایج آن به وجود می‌آید. آیا رابطه تجربی بین شرکت افراد در شبکه‌های اجتماعی و انجمن‌های داوطلبانه، از یک طرف، میزان نسبتاً بالایی اعتماد و رابطه متقابل از طرف دیگر، وجود دارد؟ ماهیت روابط علی بین این دو چگونه است؟ آیا سازمان‌های داوطلبانه فضیلت‌های مدنی اعتماد و روابط متقابل را به وجود می‌آورند، یا آیا کسانی وجود دارند که در وهله اول با اعتماد به یکدیگر پیوندند؟ آیا مدارس، خانواده‌ها، کارخانه‌ها و محلات برای ایجاد سرمایه اجتماعی از سازمان‌های داوطلبانه مهمتر هستند؟

اگر رابطه‌ای بین ارزش‌های پیوند دهنده و ذهنی که سرمایه اجتماعی را با آن مقایسه می‌کند وجود دارد، بنابراین کدام نوع از شبکه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌ها در پدید آمدن آن بهتر هستند. در واقع ممکن است در میان دزدان نیک نامی (و اعتماد) [بهتر باشد] اما همان گونه که نویسندگانی از مدیسون و روسو تا استروم و پوتنام خاطر نشان ساخته‌اند، جنبه‌های تاریکی از سازمان اجتماعی و سیاسی نیز وجود دارد که تضاد و اختلاف - آسیب و چند دستگی را پدید می‌آورند.

کدام نوع از سازمان‌های اجتماعی در ایجاد اشکال سرمایه اجتماعی بهتر هستند و چرا؟ آیا سازمان‌هایی وجود دارد که گرایش به قطبی شدن داشته و بی اعتمادی به دیگران را ایجاد کند و سازمان‌های پیوند دهنده‌ای که در ایجاد خصلت مدنی بهتر هستند؟ آیا سازمان‌های چک برگ با اثرات بیرونی عمیق، اما تأثیرات درونی ضعیف مشخص می‌شوند؟ آیا شبکه‌های متمرکز اما غیر رسمی معمولاً اثرات درونی شدید اما ضعیف بیرونی دارند؟ آیا انجمن‌های کلاسیک مورد نظر توکویل - به اندازه کافی کوچک هستند که شخصی باشند اما به اندازه کافی سازمان یافته که به لحاظ سیاسی کارا باشند - اثرات درونی و بیرونی را به هم می‌آمیزند.

به طور خلاصه جدا نمودن سه بعد یا جنبه اساسی سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای از سؤالات مهم را درباره روابط آن‌ها - در واقع پرسش درباره ماهیت، علل و پیامدهای سرمایه اجتماعی را مطرح می‌سازد. پاسخ به چنین سؤالاتی ممکن است ما را وادارد تا مدل کلاسیک توکویل را با شرایط مناسب امروزی منطبق سازیم.

منبع

- Kenneth, Newton (1997) Social Capital and Democracy, **American Behavioral Scientist**, Vol 40, no 5, March-April